

نمایشنامه مونیولوگ

دخترک گل فروش

نویسنده: ناصر رضا فردین



بسمه تعالی

نمایشنامه

دخترک گل فروش

نویسنده: محمدرضا خردمند

تابستان ۱۳۹۹

تقدیم:

به فرزندان شهدای سرزمینم

به مادران و همسران شهیدی که به درد دل با قاب عکس دل خوش اند

به خانواده شهدای گمنام

شعر:

لالایی کودکانه قدیمی

محمد رضا خردمند (سکوت)

ایمیل: ipa.sokout@yahoo.com

شماره تماس و پیامک: ۰۹۳۶۹۷۳۲۶۵۳ - ۰۹۱۶۳۴۶۰۵۳۸ - ۰۹۱۶۷۵۹۰۵۳۸

Instagram: mohammad_reza_kheradmand

توضیحات:

*هرگونه اجرا از روی این نمایشنامه منوط به مجوز کتبی نویسنده است.

*این اثر متعلق به هیچ صنف یا شخص خاصی نیست.

*این اثر عاری از هرگونه نقد و یا مورد سیاسی به شخصی یا مکانی می باشد.

دخترک گل فروش

دختری تنها بر روی زمین نشسته و زانوی غم بغل گرفته است. (در ادامه متوجه می شویم که بالای سر قبری نشسته است.) بر روی زمین تمام صحنه به صورت منظم گل چیده شده است. کنار دختر نیز چند گل دسته بندی شده وجود دارد.

او آرام آرام سرش را بالا آورده و به افق خیره می شود. صدای شوم جغدی در فضا پیچیده و رشته افکارش پاره شده و دخترک وحشت زده به اطراف نگاه کرده و خودش را بر روی مزار خم کرده به گونه ای که به آن مزار پناه می آورد.

پس از اندکی به همان حالتی که روی مزار دراز کشیده، به افق خیره شده و با اندک ترسی لالایی می خواند. گویی برای آرامش خودش میخواند.

دخترک: لالا دنیاگذرگاهه

گذرگاهی که کوتاهه

یکی رفته یکی مونده

یکی الان تو راهه

لالا لالا گل پونه

که دنیا یک خیابونه

یکی رفت و یکی اومد

چرا؟ هیچکس نمی دونه

(پس از سکوت کوتاهی)

کی میخواد به حرفای من گوش بده؟ کیه که درک کنه؟؟؟؟ اصلا کسی اینجا هست که بخواد درک کنه؟ آره یادمه همیشه می گفتی اونا گوش میدن... ولی... ولی شماها هم نمی خواید منو گوش کنید؟ آخه من چه گناهی کردم؟ من هم آدمم اما چیکار باید می کردم!؟

وقتی به دنیا اومدم همه یه جور دیگه ای نگاه می کردن. همه ازم دوری کردن، همه منو ترک میکردن... چرا؟ چون بی کس بودم؟؟؟؟!!! تنها شدم، تنها بودم... خسته شدم، خسته بودم... نون و آبم شده بود درد و رنج...! ماجرای زندگی من مثل ماجرای زندگی سنگول و منگوله اما من شدم حبه انگوری که مامانم نیست که بهش بگم بیاد کمک کنه.

آینده خیلیا منم، آینده منم همین خیلیا... هه....

(مکثی کوتاه)

اما این تقصیر منه؟ من خواستم که اینطوری باشم؟

منی که با اشتیاق به دنبال بازی و زندگی و درس بودم، باید قطار زندگیم توی ایستگاه متروکه ناکجا آباد بدون هیچ سوتی می ایستاد؟ شاید...

(اندکی فکر)

باید از این روزگار محو می شدم؟! حق زندگی نداشتم؟

سختم بود. حالا اگه من بدم چرا همه بد نباشن؟ چرا همه زندگی کنن و منو با اشاره به هم نشون بدن؟ چرا منو بین خودشون راه ندن؟ مگه اونا کی آن؟ من کی ام؟ باید حقمو از این دنیا می گرفتم. باید توی ماجرا باشی که بتونی تصمیم بگیری، که ادعا کنی... باید حقمو از این دنیا می گرفتم. این حرف خیلیاس اما... اما من اومدم زندگی کنم که بخندم... که بخندی... اگه شده با پای برهنه ولی میام... واسه موندن... واسه زندگی... واسه لبخند... واسه پرواز...

مامان یادته همیشه میگفتی بابا رفته سفر اما من صداشو می شنیدم... میشنیدم که شبا باهاش حرف میزدی. اون سفر نبود ولی مامانا که دروغ نمی گن. شما شبا باهم حرف میزدین ولی یه روز که یواشکی صداتو شنیدم به بابا گفتم: نمی دونم خونت کجاس ولی خونت توی قلب همه مادرای شهید... یادش بخیر... می گفتمی مزار هر شهیدی رو که دیدی روش گل بذار بابات می

بینہ خوشحال میشہ... میپرسیدم مامان آخہ بابا کہ توی سَفَر، از کجا می

بینہ، میگفتی (با لحن مادرش) بابای تو همه چی رو می بینہ...

یعنی باباها همه چی رو می بینن...! چه خوب...

الانم روی همشون گل گذاشتم...

راستی مامان... (از کیف یا جیبش کارنامه اش را در آورده) کارنامه ام رو

گرفتم... (پس از مکثی کوتاه) بہت قول داده بودم دیگہ... (در فکر

فرورفتہ) می گفتی بابا گفتمہ ہمہ ما کارنامہ داریم... (آہی کشیدہ)

مامان من برم دیگہ... راستی... (خودش را لوس می کند) مامان یہ روز

بیام اینجا بخوابم!!؟

دوست دارم...

من برم... (از پشت سرش عصایی را در آورده و با کمک عصا با پای

معلولش شروع بہ حرکت می کند)

مراقبم. (دسته های گلی که کنارش هست را برداشته) خیلی نمونده...
سر همین چهار راه سریع تموم میشن...

دوستون دارم... خداحافظ... لالایی رو برام بخون.... (با لبخند)
(در حین خروج از صحنه، لالایی را می خواند)

لالا لالا گل تازه

که شبها چشم تو بازه

ببین دنیا پر از رنگه

ببین دنیا پر از رازه

یه جا مهتابی و روشن

یه جا تاریک و بی روزن

یه جا صحرا و خارستون

یه جا باغ و یه جا گلشن

پایان
دخترک گل فروش
محمد رضا خردمند
تابستان ۱۳۹۹

محمد رضا خردمند (سکوت)

ایمیل: ipa.sokout@yahoo.com

شماره تماس و پیامک: ۰۹۳۶۹۷۳۲۶۵۳ - ۰۹۱۶۳۴۶۰۵۳۸ - ۰۹۱۶۷۵۹۰۵۳۸

Instagram: mohammad_reza_kheradmand